

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنک راد

۲۳.۰۵.۱۰

اعتصاب اخیر گوردستان و بازتاب‌هایی در حول و حوش آن!

اعدام پنج زندانی سیاسی – فرزند کمانگر، شیرین علم‌هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان - و متعاقباً عکس‌العمل مثبت اپوزیسیون خارج از کشور و برگزاری کمپین‌های گوناگون و تعرض به سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های رژیم و همچنین پاسخ به فراخون اعتصاب حزب کمونیست ایران از جانب توده‌های ستمدیده‌گرد، منجر به واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های گوناگونی گردیده است که بالطبع هر یک از آن‌ها بنوبه خود حاوی نگاه‌ها و منفعت‌های متفاوت طبقاتی‌ست.

در یک نگاه باید گفت که علل و انگیزه‌های اساسی چنین واکنش‌هایی از جانب اپوزیسیون مدافع مردمی کاملاً روشن است و به موازات آن هم، مشخص و آشکار است که بسیاری از عناصر و نیروهای موجود، فاقد نگاه و باور عکس‌العملی مثبت، نسبت به برخوردهای خشونت‌آمیز رژیم جمهوری اسلامی در قبال خواسته‌ها و مطالبات پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان‌اند. این عناصر و جریان‌ات بنابه ده‌ها دلیل مبلغ روش‌های نابود کننده و هزینه‌پردازانند. نه تنها باوری به سیاست تعرض ندارند بل با دفاع فعال هم سر جنگ دارند. اساساً کار و بار و قصد و مقصودشان راه اندازی انقلابی "آرام" است؛ "انقلابی" که مبین افکار و تضمین‌کننده منافع میلیون‌ها انسان محروم نیست. اینان خشونت را نه ذاتی نظام‌های هار و خشنی همچون رژیم جمهوری اسلامی بل در اتخاذ سیاست‌های اپوزیسیون تحول‌گرا مربوط می‌دانند. هرگونه حرکتی و از جمله پائین کشیدن پرچم جمهوری اسلامی بر سر، در سفارت‌خانه‌ها و شکستن شیشه‌های کنسول‌گری - یعنی این مراکز توطئه و سرکوب - را به پای خشونت و مبارزه "غیر متمدنانه" واریز می‌نمایند و مهمتر از همه این‌ها چنین حرکتی را به حساب تضعیف "جنبش‌های مدنی" می‌نویسند. جنبش‌های بی‌ثمری، که حیات قریباً سی ساله دارد و سودمندی جز ناامیدی و سرخوردگی در بر نداشته است. در هر صورت علی‌رغم وجود و نقش باز دارنده مخالفین سیاست تعرض به دم و دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی و علی‌رغم اندوختن تجارب سی ساله و مشاهده سرکوب بی‌رویه و دائمی کارگران و زحمت‌کشان از جانب ارگان‌های سرکوب، آیا نمی‌توان به این جمع‌بند دست یافت که پاسخ به تعرضات گوناگون رژیم جمهوری اسلامی از جانب اپوزیسیون سالم در هر محیطی به جا و به حق است؟ آیا می‌توان تا ابد و در هر شرایطی سیاست "نرم" و غیر کارساز را

جایگزین سیاست تعرض و مقابله نمود؟ آیا لازم و ضروریست تا بساط رژیم جمهوری اسلامی را در هم ریخت و دامنه امنیت و فعالیت‌های ضد انقلابی سران آنرا محدود و محدودتر نمود؟

واضح است که پاسخ صحیح به سؤالات فوق و از این دست موارد به ارزیابی، منفعت و نگاهمان نسبت به ماهیت و خصیصه ذاتی رژیم جمهوری اسلامی بر می‌گردد. به این مربوط می‌شود که تا چه اندازه پیرامون تحقق خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان ارزیابی صحیحی ارائه می‌دهیم و به تبع از آن‌ها تا چه اندازه مبلغ سیاست‌ها و روش‌های دگرگونه‌ساز و صحیح‌هستیم. حقیقتاً که رژیم‌هایی هم‌چون رژیم سرایا مسلح جمهوری اسلامی به عنوان حامی طبقه سرمایه‌دار صحنه و میدان را بر اساس امیال و منفعت سیاسی - اقتصادی خویش ترسیم و تعیین نموده‌اند و روشن است که بدون پای نهادن و وارد شدن عملی به میدان تحمیل شده، نمی‌توان روند و اوضاع کنونی را در هم ریخت و پیروز از آن بدر آمد.

از نگاهی دیگر باید اذعان نمود که سرکوب و به بند کشیدن و اعدام‌های اخیر از زمره سیاست‌های یکی دو روزه سران حکومت نیست و ادامه همان سیاست‌های روزهای آغازین است؛ روزهایی که انسان‌ها را به جرم آزادی و آزادی‌خواهی به مسلخ کشاندند تا بر آزادی و امنیت سرمایه خدشه‌ای وارد نگردد. بحث بگیر و ببندها و اعدام مخالفین و مبارزین در ایران از تک نمونه‌ها هم گذشته و عمومیت یافته است. هر روزه است و به موازات آن‌ها اعتراضات و اعتصابات از جانب کارگران، زحمت‌کشان و مخالفان هم در ایران هر روزه شده است. مشاهده این روند یعنی هزینه‌گیری رژیم از مردم و مخالفان و معترضان و همچنین هزینه پردازی از جانب مردم و مخالفان هم دائمی شده است.

این خصیصه، حیات سی ساله دارد و رژیم جمهوری اسلامی هم در داخل هم‌چنان بر سیاست‌های سرکوب‌گرایانه خود تداوم می‌بخشد و بر قربانی‌ها می‌افزاید. بی تردید مقابله و برون رفت از چنین وضعیتی در درون و بیرون، منوط به تصمیم متناسب و وفاداری و پای‌بندی به فعالیت‌های عملی منطبق بر قواعد و قوانین نوشته شده درون جامعه مان می‌باشد. چرا که رژیم جمهوری اسلامی به مانند هر رژیم ارتجاعی دامنه فعالیت‌های خود را علیه مردم و اپوزیسیون، صرفاً در درون تعریف ننموده است و آنرا به خارج از محیط خودی هم گسترش داده است. با این تفصیل و در بستر چنین سیاست و تحرکات ضد انقلابی، نمی‌توان و صحیح هم نیست تا به فعالیت و تعرض اپوزیسیون سالم و انقلابی علیه دم و دستگاه‌های توطئه و سرکوبگر رژیم در خارج از کشور ایراد گرفت. به این دلیل روشن که رژیم جمهوری اسلامی به هیچ قوانین انسانی پای‌بند نیست و در این‌مدت و خلاف مبلغان و مدافعان سیاست‌های "نرم" و "آرام" نشان داده است که بر دوام حکومتش با توطئه، تزویر و با سرکوب مخالفان و آن‌هم در هر محیطی گره خورده است؛ نشان داده است به همت زور ضد انقلابیست که پا بر جاست و به اثبات رسانده است که بدون استفاده روزانه آن هیچ است. واضح است که اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های نرم و دفاع غیر فعال در مقابل تعرضات رژیم و آن‌هم در میادین متفاوت طبقاتی نمی‌تواند به نفع انقلاب و انقلابیون تمام شود. مقاومت و ایستادگی و برخورد عکس‌العملی متناسب با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه مان به نوبه خود مبین پای‌بندی عمیق کمونیست‌ها به منافع محرومان است. چرا که این مناسبات و قانون را دشمن پای ریخته و نوشته است و بر اساس آن عمل می‌کند و بنابراین در برابر چنین مناسبات و قوانین سرکوب‌گرایانه‌ای می‌باید با تمام وجود ایستادگی نمود و به تبع از آن سیاست تعرض را پیشه خود ساخت تا زمانی که ریشه رژیم خشکانده شود.

به بیانی دیگر واضح است که اعتصاب و تحصن از زمره روش‌ها و اسلوب‌های مبارزاتی‌اند؛ اما به خودی خود تضمین و تأمین کننده خواسته‌ها و مطالبات پایمال شده میلیون‌ها انسان محروم نیست. بدون شک زمانی این تحرکات

و روش‌ها بازدهی و کارکردهای خود را به نمایش خواهد گذاشت که سازمان مدافع کارگران و زحمت‌کشان تعرض خود را به پایگاه‌های سرکوبگر رژیم سازمان دهد. سودمندی هر روش اعتراضی نرم و مسالمت آمیز در بستر چنین تاکتیک صحیحی معنا می‌یابد. بدون پیوند این دو روش مبارزاتی و بدون پاسخ‌گویی عملی به سیاست‌های تخریب‌کننده رژیم جمهوری اسلامی نمی‌توان اوضاع را تغییر داد و ماشین‌گشونده نظام را از کار انداخت. این قانون و طبیعت دو منفعت متضاد طبقاتی است. چاره و راهکار دیگری نیست. به این دلیل که یکی نافی دیگری است. سرمایه‌تلاش در نابودی و به تاراج بردن منافع سازندگان جوامع بشری است و در مقابل کارگران و زحمت‌کشان هم خواهان نابودی استثمار کنندگان و سرکوبگراند. به تأخیر انداختن این پروسه و روند از جانب اپوزیسیون چیزی جز کلان‌تر نمودن خسران‌ها و ضرر و زیان‌های جنبش‌های اعتراضی نیست.

دیدیم که در این مدت سرمایه با حامیان و مدافعینش تقلاهای بسیار زیادی صورت داده‌اند تا اعتراضات و مبارزات مردمی را از مسیر صحیح خود باز دارند. به کار هر روزه‌شان تبدیل شده است و فریبکارانه دارند اعتصاب اخیر مردم کردستان را در پیوند با "جنبش سبز" توضیح می‌دهند و تأکید می‌ورزند که "نباید اجازه هیچ نوع ماجراجویی را در کردستان داد" - راه توده -، بدون این‌که بخواهند بر این نکته اشاره نمایند که نزدیکی و اشتراک منافع توده‌های ستمدیده‌گرد با "جنبش سبز" در چیست و روشن سازند که اگر خلق‌گرد در سال‌های نخستین حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، سلاح به دست گرفت و در مقابل ارگان‌های تا بُن دندان مسلح ایستادگی نمود، صرفاً و صرفاً برای آزادی و آزادگی بوده است. این رژیم جمهوری اسلامی است که بانی همه نابسامانی‌ها و خون و خونریزی در درون جامعه است و در این میان خلق‌گرد به همراه دیگر خلق‌های ستمدیده ایران حامی و مدافع رفع هرگونه خشونت و خون و خونریزی‌اند. این سرمایه و مدافعین نظام‌اند که جامعه را در خلاف مسیر باطنی میلیون‌ها انسان محروم سمت‌وسو می‌دهند. مگر بی دلیل است که توده‌های ستمدیده‌گرد در تقابل با سیاست‌ها و مطالبات "جنبش سبز" و رهبران آن به صف شده‌اند؟ خلاف مشاطه‌گران و حامیان سرمایه باید اذعان نمود که توده‌های ستمدیده‌گرد عمیقاً و باطناً بر این باوراند که رهبران سبز از زمره آمران و عاملان سرکوب خلق‌گرد به حساب می‌آیند و فراموش نکرده‌اند که چگونه این جانیان، خانه و کاشانه آنانرا بر سرشان خراب و هزاران خانواده را داغدار نموده‌اند؛ از یاد نبرده‌اند که چگونه موسوی پرچمدار "جنبش سبز"، هزاران تن از فرزندان‌شان را به جرم "ضد انقلاب" و وابسته به "بیگانگان" به جوخه اعدام سپرد تا پرچم "اسلام ناب محمدی" اش بر زمین نیفتد.

در پرتو چنین شناختی است که خلق‌گرد از همان آغاز شکل‌گیری "جنبش سبز" خط فاصل خود را با آن کشیده است و در عمل نشان داده است که فاصله بین منافع وی با منافع رهبران سبز از زمین تا آسمان است. واقعیت این است که رنگ سبز و رهبران آن با خواسته‌های دیرینه خلق ستمدیده‌گرد، دشمنی دیرینه دارند و نمی‌توانند به عنوان یار و یاور آنان به حساب آیند. این جانیان و مدافعان قانون اساسی آن‌چنان جنایاتی در حق توده‌های ستمدیده‌گرد مرتکب گردیده‌اند که آثار و نتایج مخرب آن بعد از گذشت دو دهه همچنان بر شانه‌های توده‌های محروم سنگینی می‌کند. گشتار روستائیان بی‌دفاع و غیر مسلح "قارنا" و "قله‌تان" و غیره توسط ارگان‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی از زمره وحشی‌گری‌های رژیم جمهوری اسلامی در برابر "ماجرایان" کردستان بوده است؛ "ماجرایوانی" که صرفاً و صرفاً برای کسب مطالبات اولی همچون آزادی سرزمین و تکلم به زبان مادری به پا خاسته بودند.

مسلم است که ترس و واهمه رژیم و همه مدافعان نظام سرمایه‌داری از بازگشت فضای کردستان به دهه اولی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی است؛ دهه‌ای که خواب و آرامش را از حاکمان و مدافعان قانون اساسی ربود و

گُردستان را به سنگر انقلاب ضد امپریالیستی میهن‌مان تبدیل نمود. گُردستانی که رهبران سبز عزم خود را جزم نمودند تا "غائله"ی آنرا به یمن سلاح و کُشت و گُشتار وحشیانه توده‌ها خاتمه دهند. حقیقتاً که نمی‌توان با گذشت زمان، چهره‌های واقعی "رهبران سبز" و همچنین جنایات انجام شده در حول و حوش آنرا لاپوشانی نمود و آگاهانه بر روی آن‌ها خاک ریخت. گُردستان و خلق گُرد در هیچ زمانی با سرمایه و جناح‌های مغلوب دولتی از در سازش بر نیامدند و همواره و بنابه سنن و پتانسیل مبارزاتی‌اش دست رد به سینه همه آنان زد. با این اوصاف هم جایگاه و نقش توده‌های ستمدیده گُرد در برابر اوضاع کنونی و هم ماهیت "جنبش سبز" و رهبران آن برای خلق گُرد روشن است و بیهوده سران سبز این‌روزها و ریاکارانه برای زندانیان اعدام شده، اشک تمساح می‌ریزند و بیهوده هم مدافعان‌شان اعتصاب اخیر گُردستان را به "جنبش سبز" ربط می‌دهند. سبز پرچم و آرمان خود را دارد و بارها و بارها فریاد زده است که به دنبال برقراری جامعه، به دهه اولیه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی‌ست؛ همان دهه‌ای که به عنوان یکی از سیامترین دهه های رژیم جمهوری اسلامی به حساب می‌آید و هزاران تن از توده‌های ستمدیده گُرد را به کام مرگ کشاند و هزاران تن دیگر را آواره نمود.

۱ خرداد ۱۳۸۹

۲۲ مه ۲۰۱۰

لنیک مطلب

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/Sarmaghaleh-vasat/HTML/2010/mai/sarmaghaleh-267.html>